

## پیش‌خوان

نظر و گذری بر خاطرات نوانتشار صادق آهنگران

## یادها و یادمان‌هایی از «حماسه‌خوان خمینی»

■ سمانه صادقی



انثری که هم اینک در معرفی آن سسختن می‌رود، در بردارنده یادها و یادمان‌های حاج صادق آهنگران نمغه خوان ایشار و شهادت در

دوره جنگ تحمیلی است. این مجموعه از‌سوی محمدمهدی بهداروند تدوین یافته و «کتاب جهمکران» آن را روانه بازار نشر کرده است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، به نکات پیی آمده‌اشارت برده است: «حاج صادق آهنگران از جمله رزمنده‌های خوزستانی است که با صدای برصلابت و شعرهای حماسی شناخته می‌شود و از رزمندگان و پاسداران دفاع مقدس است. کتاب با خاطره حاج‌صادق آهنگران از اولین حماسه‌خوانی در جماران شروع و به مرور به دیگر ابعاد زندگی حماسه‌خوان خمینی می‌پردازد. این کتاب در ۱۹ فصل تدوین شده و دو فصل پایانی کتاب با عنوان در رئای باران و از چشم یاران، شامل یادداشت‌های حاج‌صادق آهنگران در مورد دوستان و هم‌زمان و فصل بعدی، یادداشت‌های دوستان و شخصیت‌ها در مورد ایشان است. دکتر محمدمهدی بهداروند نویسنده کتاب حماسه‌خوان خمینی، مؤلف دهها عنوان کتاب با موضوع ادبیات پایداری و دفاع مقدس بوده است. از جمله کتاب زندان‌الرشید با موضوع خاطرات رئیس ستاد ششم نیروی زمینی سپاه که یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه تاریخ دفاع مقدس ایران محسوب می‌شود و در بخش مستندنگاری هفتمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، به‌عنوان اثر برگزیده انتخاب شد از جمله آثار ایشان



صادق آهنگران در سالیان هنگ تحمیلی

است ...»

بر بخشی از این خاطرات، آهنگران خاطره نخستین نوحه خوانی خویشی در محضر حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در جماران را اینگونه روایت کرده است: «برای نوحه‌خوانی، لحظه‌شماری می‌کردم. چند لحظه بعد باز حسین روی شانهم زد و گفت: آماده هستی؟ با خنده گفتیم: از اهواز که حرکت کردیم، من آماده هستم... و برای این لحظه خدا را شکر می‌کردم. اصلاً باورم نمی‌شد که من صادق آهنگران، روزی بدون احمد، علیرضا، مجید و سایر شهدا در تهران، جماران، خدمت امام نوحه‌خوانی کنم و از آنها نام ببرم. لحظات برایم به‌سختی می‌گذشت، ولی چارهای نبود و این تقدیر الهی بود. ۱۰ دقیقه بعد در حالی که جمعیت به امید دیدار امام ساکت و آرام نشست‌ه بودند، حسین به سراغم آمد و گفت: سریع برو جلو و نوحات را بخوان! سعی کردم آرام باشم و با اعتمادبه‌نفس نوحهام را بخوانم. شوخی نبود. در قلب ایران و در محضر مرد قدر‌تمندی همچون امام یاید نوحه می‌خواندم. آقای محمدعلی انصاری که فاصله زیادی با من نداشت، اشاره کرد و صدا زد: برادر بفرمایید شروع کنید. باهایم به‌سختی توان راه رفتن داشتم. چند قدم جلو رفتم تا پای میکروفن را پیدا کردم. تمام جمعیت چشم شده بودند و مرا نگاه می‌کردند. ساعت ۹:۴۵ بود که پشت میکروفن ایستادم و در حالی که جفیه دور گردنم را باز می‌کردم، آماده خواندن شدم. صدایی از بین جمعیت بلند شد: برای سلامتی امام خمینی و شادی روح شهدا، به‌خصوص شهدای خوزستان بلند صلوات بفرست. صدای صلوات بلند شد و من در حالی که نفسم را به‌راحتی بیرون دادم، سر‌بند نوحهام را خواندم:

ای شهیدان به خون غلطان خوزستان درود لاله‌های سرخ پرپر گشته ایران درود.»



■ پروین قائمی

این مقال سوگ نگاشتندای برای زنده یاد استاد محمود فرشچیان نیست، حتی قصد نداشته تا او را بیستاید. هدف صرفاً گزارشی ارائه است، از آنچه با او به عرصه نگارگری ایران آمد.

هم از این روی، می‌توان این نوشتار را تاریخی دانست. به همین دلیل در صفحه تاریخ درج می‌شود: امید آنکه مخاطبان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ نظری به تاریخچه

زنده‌یاد محمود فرشچیان نگار گر و مینیاتوربست برجسته ایرانی، نه تنها میراث‌دار سنتی کهن در هنر نگارگری ایرانی است، بلکه با ابداعاتی چشمگیر این هنر را وارد دوره‌ای نو کرد که می‌توان آن را «مینیاتور پسانوگرای ایرانی» نامید. ریشه‌های کاری او در نقاشی مکتب اصفهان و به‌ویژه میراث صفوی نهفته است، اما آثارش تنها در قالب گذشته نمی‌گنجند، بلکه روایتی زنده، دینی و انسانی را از ایران معاصر عرضه می‌کنند. در عصر صفوی، اصفهان به پایتخت هنری جهان اسلام بدل شد. هنر نگارگری در آن دوران با ترکیب اصول مکتب تبریز و هرات به اوجی خیره‌کننده رسید، اما پس از سقوط صفویان، این هنر به تدریج به حاشیه رفت و در قرون بعدی، تنها در قالب نسخه‌برداری‌ها یا آثار تزئینی محدود ادامه یافت. فرشچیان که در بطن فرهنگی اصفهان بزرگ شد، از همان کودکی با آثار استادانی چون بهزاد و رضا عباسی زیست و آموزش دید. اما آرزو داشت که این هنر را با زبان تازه‌ای به قرن بیستم و بیست‌ویکم بیاورد.

برای درک جایگاه فرشچیان، باید به بافت هنری و اجتماعی ایران در قرون پسا صفویه نگاه کرد. همان گونه که اشارت رفت، دوران صفویه با ایجاد پایتختی چون اصفهان و حمایت رسمی از هنرهای مذهبی، بستری بی‌نظیر برای شکوفایی نقاشی، کاشی‌کاری و خوشنویسی فراهم آورد، اما با فروپاشی آن دوره و ورود به دوران قاجار و پس از آن پسپاری از این هنرها یا به حاشیه رفتند یا ماهیت صرفاً تزئینی پیدا کردند. در همین فضای گذار که ایران میان سنت و تجدید سرگردان بود، هنر مذهبی صرفاً به صورت آیینی باقی ماند و کمتر توانست روح معاصر زمانه را بازتاب دهد. در قرن بیستم و با ورود عناصر غربی در آموزش

«مسیر ایمان، نقش جاودانگی» در هنر محمود فرشچیان

# او که بوم را به «محراب»

# ورنگ را به «زبان دعا» مبدل ساخت

و تکنیک، تغییر بزرگی را در رویکرد هنرمندان ایرانی رقم خورد. بسیاری جذب نقاشی کلاسیک یا مدرن اروپایی شدند و برخی به کلی از مضمون دینی فاصله گرفتند، اما معبود هنرمندانی بودند که توانستند میان پیشینه غنی هنر ایرانی –اسلامی و زبان بصری مدرن پلی بزنند. فرشچیان از همین نسل است؛ نسلی که نه می‌خواست گذشته را فقط قاب بگیرد و به موزه بسیاری و نه می‌خواست از آن جدا شود، بلکه می‌خواست آن را دوباره زنده‌گی کند و به امروز بیاورد.

■ آنچه فرشچیان را متمایز کرد...

آنچه فرشچیان را متمایز کرد، جسارت در بازآفرینی روایت‌های دینی بود. او برخلاف جریان رایج تقلید از مینیاتورهای کلاسیک، شمایل‌نگاری سنتی را بر پس‌پسینوخته تازه، رنگ‌گذاری جسورانه و حرکت شبه‌سینمایی در خطوط آمیخت. در نتیجه آثارش برای مخاطب امروز هم آشنا به نظر می‌رسند و هم نو. به عطر کهنه کتاب‌های خطی را دارند و هم ضرباهنگ پرشور یک نما از فیلمی معاصر. فرشچیان در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی وارد هنرستان هنرهای زیبا شد و سپس برای تکمیل آموزش به اروپا رفت. در وین و رم، با رئسانس غربی و ماهییمی چون پرسپکتیو، نورپردازی و آناتومی علمی آشنا شد. این تجربه، پایه ترکیب شگفت‌انگیز سنت ایرانی و نوآوری مدرن در آثار او شد. او نه شکل‌های سنتی را ترک کرد و نه اسیر کپی‌برداری از اروپا شد، بلکه مسیر سومی را برگزید که خودش آن را «زایویه تیره دادن حقیقت» می‌نامد.

از دهه ۱۳۵۰ با خلق تابلوهایی چون «پنجمین تن»، «مین و آهو» و «عصر عاشورا»، به‌عنوان چهره‌ای جهانی شناخته شد. «عصر عاشورا» که به سفارش آستان قدس رضوی (ع) و با محوریت واقعه کربلا خلق شد، نقطه عطفی در نگارگری مدرن ایران است. در این اثر به جای تمرکز بر خون و شمشیر، نگاه فرشچیان بر غم اهل بیت «ع» و عظمت روحی آنهاست. این انتخاب، محصول نگاه عمیق دینی و باور او به قدرت تصویر، به‌عنوان ابزار بیداری وجدان انسانی است. با تماشای آثار او همواره اندیشیده‌ام که ایمان تنها یک عقیده قلبی نیست، بلکه سلوکی است گاه سخت جانکاه، همچون کشیدن صلیبی بر دوش اما این رنج همان عصاره جانی است که نقش را کامل می‌کند. به‌زعم من همان گونه که مؤذن‌زاده در آذانتش بغض را به بیش بدل کرد، فرشچیان نیز با قلم‌مو خطوط و رنگ را به شهادت تبدیل کرد.

■ سرنوشت تلخ فرزند!

سرنوشت تلخ دختر او مرا به یاد باغبانی می‌اندازد که عمری شیربه جانش را پای گلدان گلی ریخته و با



استاد محمود فرشچیان در کارگاه ساخت ضرب‌ریخ حسینی (ع)

طراحی ضرب ریخ مطهر امام‌رضا (ع) نقطه تلاقی هنر نقاشی با معماری و فلزکاری است. فرشچیان در این کار، نه تنها به زیبایی ظاهری پرداخت، بلکه مفهوم «پناه» را در خطوط منحنی و نقوش اسلیمی جای داد. هر گل و برگ، داستانی از تاریخ تشیع را روایت می‌کند و هر تکرار نقش دلیلی بر استمرار ایمان است. او با استفاده از ریتم و تقارن بیننده را وا می‌دارد که قدم به قدم و با نگاه خود ضرب‌ریخ را طواف کند! گویی این حرکت نوری است که بیننده را به درون می‌برد

بعدها گفت: «دستم را حضرت رضا(ع) شفا دادند. هر روز تمرین کشیدن خطی هرچند کوتاه، برایم همانقدر ذکر بود...». بازگشت او به کار نه تنها نماد توان جسمی، بلکه درس اهمیت پایداری برای هنرمندان جوان شد. اثر «طواف» که پس از این دوره خلق شد، از لحاظ ترکیب‌بندی و جزئیات، شاهکاری است که نشان می‌دهد او پس از عبور از بحران، نه تنها چیزی از دست نداد، بلکه بعد تازه‌ای را به هنر خود افزود.

■ مهم‌ترین آثار و امضاهای سبکی

فرشچیان در آثارش نشانه‌هایی دارد که به‌مثابه امضا فوراً قابل شناسایی‌اند: خطوط سیالی که مانند موج یا شعله حرکت می‌کنند، رنگ‌های شفاف و درخشان، بدون کدرشدگی و فضایی که میان زمین و آسمان معلق است، نه کاملاً واقعی و نه کاملاً انتزاعی. فرشچیان را می‌توان به پلی تشبیه کرد که از کاشان عهد صفویه شروع می‌شود و به تهران معاصر می‌رسد، جایی که موزه‌ها و نمایشگاه‌ها میزبان آثارش هستند. او از آن سنخ هنرمندانی است که می‌توانند گذشته را بی‌آنکه در موزه‌ها زنجیر کنند، به امروز بیاورند. هر قلم‌مو، پیامکی است از قرن‌ها پیش که به زبان امروز ترجمه شده است. در دنیایی که سرعت و طاقست سوزی را تاب آورد و هر گز روی از انقلاب اسلامی و مکتب اهل‌بیت «ع» برنناید، (هر یکی از شاخص‌ترین آثار او «مین و آهو» است، این تابلو، نه یک صحنه شکار را روایت می‌کند و نه یک منظره‌نگاری صرف است، بلکه استعاره‌ای از پناه‌خواستن مخلوق نزد آفریدگار است. نگاه ترسان آهویی که به آستان پناه می‌آورد و روحیه مراقبت و رحمت در فضا، بیانگر ایمان درونی فرشچیان است، اثر دیگر، «پنجمین تن»، جایگاهی ویژه در کارنامه او دارد. این تابلو، با محوریت حضرت فاطمه (س) و چهار مصوم دیگر، نه تنها به لحاظ ترکیب‌بندی بی‌نظیر است، بلکه نمونه‌ای از وفاداری در مکتب اهل‌بیت «ع» در هنر معاصر محسوب می‌شود به مثب

این اثر، پیکره‌ها در فضایی پر نور و سبکیال جلوه و مخاطب را به نوعی «تجربه منسوی» دعوت می‌کنند، اما شاید شناخته‌شده‌ترین اثر او، «عصر عاشورا» باشد. پرده‌ای که پس از رونمایی، بازتاب گسترده‌ای در ایران و جهان یافت. فرشچیان در این اثر، یکی از متبرکانه‌ترین استفاده‌ها از رنگ‌های سرد و گرم را ارائه کرده است: اسب بی‌سوار ابداعل‌الله (ع) در مرکز، زنان و کودکان گریان در سمت راست و آسمانی تیره که در عین سیاهی، لپه‌ای از نور امید را پنهان کرده است. او در مصاحبه‌ای گفته است: «خواستم مخاطب از این پرده بیرون برود، با قلبی که نه غرق اندوه، بلکه پر از بیداری است...». امضای دیگر فرشچیان، توانایی ایجاد «حرکت» در تصویر ثابت است. آثارش حتی در سکون ریتم دارند، گویی قامت‌ها و دست‌ها، همواره در حال گفت‌وگو با یکدیگرند؛ یکی از نمونه‌های اوج مهارت فرشچیان، اثر «بجیره فولاد» است. پرده‌ای که با ظرافتی حیرت‌انگیز، میله‌های طلایی حرم و سایه‌سار ده‌های زائران را به هم می‌یافد. نگاهت که به این اثر می‌افتد، گویی صدای آرام‌نذر‌ها را میان خطوط می‌شنوی. نور در میان میله‌ها شکسته می‌شود و بر چهره‌های بی‌نامی می‌افتد که همه از جنس اشک جوادانگی را القا می‌کنند. همان حسمی که زائر در لحظه دست انداختن به ضربیج، در ک فراموش می‌کند که زمان دارد می‌گذرد! در عرفان در «پناه» در فرشچیان باران را نه تنها عنصری طبیعی، بلکه تجسمی از رحمت الهی که اکنون میزبان هنری بر خاسته از مکتب صفوی است. این تناقض ظاهری و در واقع همان توازن میان گذشته و حال است که در کار خود فرشچیان هم یافت می‌شود.

■ الهامات و میراث هنری

فرشچیان نه تنها شاگردان مستقیم بسیاری داشته، بلکه سبک او الهام‌بخش نسل جدیدی از هنرمندانی شده که تلاش می‌کنند میراث ایرانی را به زبان روز بیان کنند. آثار او در فرجایی‌های بین‌المللی، با آرام‌شگمگیر به فروش رفته و پژوهشگران بسیاری، با پیاپیانه‌ها و کتاب‌هایی درباره‌اش نوشته‌اند. امروز وقتی صحبت از «هنر ایرانی در قرن ۲۱» می‌شود، نام او در کنار بزرگانی چون کمال‌الملک و صادق تبریزی مطرح است، البته با تفاوت عمده در پیوندی ناگسستنی با ادبیات دینی و عرفانی. از دید برخی منتقدان او «آخرین نگارگر کلاسیک» و از دید برخی دیگر، «اولین معمار معنویت نوین در نقاشی ایرانی» است. هر دو تعبیر، نشان دهنده گستره نفوذ و پیچیدگی کار اوست؛ یادش گرامی باد.

## تاریخ

۸۸۵۲۳-۶۰۴

## روزنامه جوان | شماره ۲۳۸۴

در استفاده از فضاهای خالی و پر، تضاد گرم و سرد و تبدیل روایت مذهبی به تجربه حسی، همان مهر سبکی است که حتی اگر امضایش را نبینی، باز هم می‌دانی این اثر از اوست. اگر از من بپرسند جوهره کار او چیست، می‌گویم ایمان، اما نه ایمانی در کلمات، بلکه ایمانی که در جان و دل و عمل رخنه کرده است. همان ایمانی که پیکر زخمی را به بازگشت وارد می‌دارد و دل شکسته را به قلمرو واژه‌ها بازمی‌گرداند. این ایمان از جنس تکرار نیست، بل از جنس مکاشفه است. شاید از همین روست که وقتی کسی اثری از او را می‌بیند، بی‌اختیار می‌ایستد، سکوت می‌کند و بعد آهسته به اهش ادامه می‌دهد، انگار چیزی را در خود پیدا کرده که در آثار فرشچیان موج می‌زند، محدود به قاب‌های دیواری و نمایشگاه‌های بر زرق‌وبرق نیست. این میراث همانند جویبار پنهانی است که به عمق جان نسل‌ها نفوذ می‌کند. او نشان داد که هنر دینی، تنها گزارش یک واقعه قدیمی نیست، بلکه تجدید بیعتی دائمی و گفت‌وگوی زنده میان گذشته و آینده است. در زمانی که سرعت و سطحی‌نگری تهدیدی جدی برای تأمل و باور عمیق است، آثار او می‌توانند برای نسل تاز همان کاری را کنند که اذان مؤذن‌زاده برای دل‌های بی‌قرار کرد، بیداری درونی. مدرسه فرشچیان کلاس و در و دیوار ندارد، هر دل مشتاقی که اثر او را می‌بیند، دانشجوی این مکتب می‌شود. این مدرسه به نسل آینده می‌آموزد که اگر ایمان در خطوط هنر جاری شود، فراتر از موزه‌ها و ویترین‌های لوکس در قلب‌ها خانه می‌کند. گویی هر تابلویک در کوچک‌رو به حقیقت است و عبور از آن، تنها از عهده بینند‌های برمی‌آید که آهسته و با احترام قدم بگذارند. این همان پلی است که از پیشینیان به آینده امتداد دارد. پلی که توشه عبورش، صداقت و عمل مؤمنانه است.

■ در مسیر جهانی شدن

موفقیت فرشچیان به ایران محدود نماند. از دهه ۱۹۸۰، آثارش در نمایشگاه‌های معتبر جهان به نمایش درآمدند و مورد توجه مجموعه‌داران و نهادهای بزرگ هنری قرار گرفتند. یکی از نقاط عطف این روند، خرید چند تابلوی وی از سوی امپراتور ژاپن بود که نشانه‌ای از اعتبار بین‌المللی او محسوب می‌شود. تابلوهایی از او در موزه مترو پولیتن نیویورک، کتابخانه کنگره و آمریکا و موزه‌های سلطنتی اردن نگهداری می‌شوند. همچنین، پاپ ژان پل دوم از یک نسخه نفیس از آثار او که به واتیکان اهدا شد، قدر دانی رسمی کرد. این ارتباط فرهنگی، نه فقط جایگاه شخصی فرشچیان، بلکه منزلت هنر ایرانی را در سطح دیپلماتیک تقویت کرد.

او چندین نمایشگاه انفرادی، در اروپا، آمریکا و خاورمیانه برگزار کرد و هر بار، منتقدان بر مهارت کم‌نظیر او در ایجاد پیوند میان سنت و مدرنیسم ایران تأکید کرد. نیکولاس چپری منتقد هنر

فرانسوی درباره‌اش نوشت: «فرشچیان به همان اندازه که به گذشته وفادار است، آ آینده هم آگاه است». او پلی است که روی رودخانه زمان زده شده...»

■ واپسین دهه‌های حیات، در «نماز رنگ‌ها»

فرشچیان در واپسین دهه‌های حیات، همچنان فعال ماند و در خواست‌هایی را دریافت کرد که اغلب مضمون مذهبی داشتند. از جمله طراحی ضرب‌ریخ امام‌زاده (ع)، ضرب‌ریخ امام‌حسین (ع) و آثاری برای اماکن مقدس در ایران و عراق. او در این کارها، توجه ویژه‌ای به هماهنگی رنگ، فضا و نقوش داشت تا حس روحانی اثر را تقویت کند. از دید او نگارگری تنها تزئین نیست، بلکه «نماز رنگ‌ها» است. این فلسفه در آثار مذهبی‌اش پررنگ‌تر است و باعث شد که هر یکی از کارهایش، نزد مخاطبان باعث نه فقط آثار هنری که به گونه‌ای «شیای مقدس» تلقی شوند.

■ فعالیت‌های فرهنگی و موزه فرشچیان

در دهه ۱۳۸۰، موزه محمود فرشچیان در مجموعه سعدآباد تهران افتتاح شد. این موزه نه فقط محل نگهداری آثار اوست، بلکه کارکردی آموزشی و الهام‌بخش دارد. دانشجویان هنر، پژوهشگران و علاقه‌مندان می‌توانند از نزدیک روند تکاملی آثارش از طراحی‌های اولیه تا تابلوهایی نهایی را ببینند. فرشچیان بخشی از وقت خود را به آموزش غیررسمی هنر جوانان و سخنرانی درباره جایگاه معنویت در هنر اختصاص داد. او بر این باور بود: «اگر اثر هنری فاقد نفس انسان باشد، هرچند از نظر تکنیک کامل باشد، زنده نیست...». مکان موزه نیز به لحاظ تاریخی، نمادی از تلاقی سنت و معاصرت تجسمی از رحمت الهی که اکنون میزبان هنری بر خاسته از مکتب صفوی است. این تناقض ظاهری و در واقع همان توازن میان گذشته و حال است که در کار خود فرشچیان هم یافت می‌شود.

■ الهامات و میراث هنری

فرشچیان نه تنها شاگردان مستقیم بسیاری داشته، بلکه سبک او الهام‌بخش نسل جدیدی از هنرمندانی شده که تلاش می‌کنند میراث ایرانی را به زبان روز بیان کنند. آثار او در فرجایی‌های بین‌المللی، با آرام‌شگمگیر به فروش رفته و پژوهشگران بسیاری، با پیاپیانه‌ها و کتاب‌هایی درباره‌اش نوشته‌اند. امروز وقتی صحبت از «هنر ایرانی در قرن ۲۱» می‌شود، نام او در کنار بزرگانی چون کمال‌الملک و صادق تبریزی مطرح است، البته با تفاوت عمده در پیوندی ناگسستنی با ادبیات دینی و عرفانی. از دید برخی منتقدان او «آخرین نگارگر کلاسیک» و از دید برخی دیگر، «اولین معمار معنویت نوین در نقاشی ایرانی» است. هر دو تعبیر، نشان دهنده گستره نفوذ و پیچیدگی کار اوست؛ یادش گرامی باد.

مجموعه سعدآباد استاد محمود فرشچیان در حلقه عارفه‌شمار ۱

